



فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات
سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

Naqd va Nazar
The Quarterly Journal of Philosophy & Theology
Vol. 19, No. 1, spring, 2014

چیستی «فلسفه اخلاقی»^۱

(در باب امکان و مطلوبیت تأسیس شاخه‌ای نو در حوزه اخلاق پژوهی فلسفی)

مسعود امید*

چکیده

در تاریخ اخلاق پژوهی، تاکنون شاخه‌ای مستقل با عنوان «فلسفه اخلاقی» وجود نداشته است. از نظر این نوشتار هم امکان و هم مطلوبیت چنین شاخه‌ای در کنار دیگر شاخه‌های مربوط به اخلاق، وجود دارد. تاکنون بیشتر توجه پژوهشگران حوزه اخلاق (در علم اخلاق، فلسفه اخلاق، تاریخ اخلاق و...) بر این بوده است که به نحو فلسفی، تاریخی و... «در اخلاق» بنگرند. در عرصه «فلسفه اخلاقی» تأکید بر این است که به شیوه فلسفی، «با اخلاق» بنگریم؛ یعنی «با اخلاق به حقایق بنگریم و به نحو فلسفی و نظری در باب حقایق تأمل کنیم و به زبان فلسفی آنها را بیان کنیم». در فلسفه اخلاقی، نگاه اخلاقی در افق تأمل و زبان فلسفی قرار می‌گیرد و از همین روست که می‌توان آن را «فلسفه اخلاقی»، یعنی «فلسفه‌ای اخلاقی» یا «فلسفه‌ای بر مبنای اخلاق» نام نهاد و نه صرف اخلاق یا علم اخلاق.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت مطالعات اخلاق پژوهی یا به مرتبه پیش از اخلاق

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «فلسفه اخلاقی» به شماره ۱ — ۲۷/۳۵۳۳/ص به تاریخ ۹۳/۲/۲۲ در دانشگاه تبریز است.

masoud_omid1345@yahoo.com

*. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز.



فصلنامه

سال نوزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳

(مانند فرااخلاق و اخلاق هنجاری) مربوطند یا به مرتبه خود اخلاق (مانند علم اخلاق، روان‌شناسی اخلاق و انسان‌شناسی اخلاق) یا به مرتبه پس از اخلاق (مانند اخلاق کاربردی و حرفه‌ای) ربط می‌یابند. فلسفه اخلاقی به مرتبه مطالعات فلسفی و کلی (و نه کاربردی و جزئی) به مرتبه پس از اخلاق مربوط می‌شود.

کلیدواژه‌ها

برنامه پژوهشی، اخلاق پژوهی فلسفی، علم اخلاق، فلسفه اخلاقی

مقدمه: تحلیل واژگانی «فلسفه اخلاقی»

در حوزه فرهنگ، وجود هر شاخه یا فعالیت یا جریان فرهنگی ریشه‌دار و مستقلی، با حضور واژه و اصطلاحی معین و متناسب در همان فرهنگ متناظر است. برای نمونه در قرن هشتم پیش از میلاد، در یونان با اصطلاح تئوگونی (theogony)، یعنی ایزدان‌شناسی اسطوره‌ای (هسیودس، ۱۳۸۷: ۳۵) یا فولارخوس (pholarchos) به معنای متصدی محل‌های ویژه‌ای که افراد در آن محل‌ها از طریق رؤیاها و خلسه‌ها شفا می‌یافتند مواجه هستیم (کینگرلی، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۱۳). نیز ظهور اصطلاح فلسفه (philosophy) در سده ششم پیش از میلاد از سوی فیثاغورث (لانرتیوس، ۱۳۸۷: ۱۷) و عناوین «متافیزیک» و «منطق» در یونان نیز از همین قبیل‌اند. هرچند اصطلاح «ارگانون» (organon) و «متافیزیک» یا «مابعدالطبیعه» (metaphysics) به دوره‌های بعد مربوطند (ادیب‌سلطانی، ۱۳۷۸: ۳ و ۲: 5، Edwards, 1967, vol. 5)، این اصطلاحات نشان‌دهنده تعیین فرهنگی و نیز جهت‌گیری معنادار و معین فرهنگ یونانی در راستای خاصی بوده‌اند. اصطلاح کلام هم نماینده وجود جریان ویژه‌ای در جهان اسلام است (شهرستانی، ۱۹۵۶: ۲۲). در هر صورت، تمام این عنوان‌ها، نماد جریان‌هایی معرفتی و علمی در فرهنگ فلسفی و نظری در گذشته بوده‌اند.

در همین راستا و با توجه به اصل فوق می‌توان گفت که در اخلاق‌شناسی و فرهنگ اخلاق پژوهی نیز شاخه‌ها و رشته‌هایی ظهور کرده و رشد یافته‌اند و آن‌گاه با عنوان‌های خاصی مانند علم اخلاق، فرا اخلاق، اخلاق هنجاری و... نامیده شده‌اند. اما پرسش این است که آیا مطالعاتی که در باب اخلاق در گذشته وجود داشته است، از چنان مباحث





و مسائلی برخوردار بوده‌اند که در ذیل عنوانی مانند «فلسفه اخلاقی» قرار گیرند؟ یعنی عنوانی که در آن اخلاق، حالت وصفی داشته باشد و معنای «فلسفه‌ای اخلاقی» را افاده کند و نه حالات و معانی اضافی یا... .

در ذیل به تفصیل در طی دو گام «تأملات واژه‌شناختی» و «نظریه فلسفه اخلاقی»، به پاسخ این پرسش می‌پردازیم. لازم به یادآوری است که چون این دیدگاه متضمن ایده جدیدی است، لازم است تا خواننده اولاً، پیش فرض‌های خود را به‌طور موقت نادیده بگیرد و ثانیاً، تا پایان مقاله حوصله کند و صبر پیشه سازد.

گام نخست: تأملات واژه‌شناختی

اقسام کاربرد واژه اخلاق در اخلاق پژوهی

واژه اخلاق به‌صورت بسیط و یا به‌صورت مرکب به کار می‌رود. در حالت مرکب نیز یا به‌صورت مضاف الیه مانند «فلسفه اخلاق» و یا به‌صورت مضاف به کار می‌رود؛ مانند اخلاق پزشکی. از طرف دیگر، در قالب موصوف نیز آشکار می‌شود؛ مانند اخلاق دینی، اما سخن درباره کاربرد وصفی اخلاق نسبت به واژه فلسفه است. آیا به‌طور کلی، اخلاق به صورت وصفی نیز کاربرد دارد؟ و آیا در میان مجموعه کاربردهای وصفی، موردی هست که متضمن معنای «فلسفه‌ای اخلاقی» باشد؟

در پاسخ باید گفت کاربرد اخلاق را می‌توان به‌صورت وجه وصفی در مواردی ملاحظه کرد، ولی اولاً، در آنها با معنای «فلسفه‌ای اخلاقی» مواجه نیستیم و ثانیاً، در چنین مواردی، اخلاق نه به‌صورت واقعاً وصفی، بلکه تنها در محل وصف، یعنی به‌نحو صوری دارای حالت وصفی است.

در توضیح مدعای فوق باید گفت که اولاً، می‌توان مواردی را برشمرد که در آنها اخلاق به‌عنوان صفت (اخلاقی) به کار رفته باشد؛ مانند موجبیت اخلاقی (ethical determinism) و... (ادواردز و بورچرت، ۱۳۹۲: ۸۷۵)، اما در ترکیبات وصفی که از اخلاق ساخته شده است، اساساً ترکیبی که به‌صورت «فلسفه اخلاقی» باشد و مهم‌تر آنکه معنای «فلسفه‌ای اخلاقی» را افاده کند، هرگز به چشم نمی‌خورد. ثانیاً، باید توجه داشت که گاه اخلاق در «محل» وصف است و به‌نحو صوری و لفظی صفت است و نه آنکه به‌معنای اصلی، صفت واقع شده باشد؛

برای نمونه، واژه مرکب «روانشناسی اخلاقی»، عبارت از «وضعیت روانی افراد در حین انجام دادن کارهای بد یا خوب اخلاقی مانند همدردی، انسان‌انگاری، حس انتقام‌جویی، احساس واقعی نبودن شرایط، حس تحقیر و نفرت یا فقدان آنهاست» (گلاور، ۱۳۹۲: بخش اول و دوم). ثالثاً، در پاره‌ای از متون، معنای فلسفه اخلاقی به فلسفه اخلاق یا علم اخلاق یا اخلاق فروکاسته می‌شود. به بیان دیگر، ما به جای بیان و تأسیس معنای دقیق فلسفه اخلاقی به ذکر معانی‌ای پرداخته‌ایم که سر از اصطلاح‌های دیگری مانند علم اخلاق و... یا ترکیب آنها سر در می‌آورند.

اصطلاح «فلسفه اخلاقی» در منابع انگلیسی

«در متون انگلیسی، اصطلاح‌های «moral philosophy» و «philosophy of ethics and morality» معادل «فلسفه اخلاق» به کار رفته‌اند، ولی نه به معنای «فلسفه اخلاقی». اصطلاح‌های دیگری نیز در منابع انگلیسی وجود دارند که در آنها اخلاق در حالت وصفی به کار رفته است، اما هیچ کدام وصفی برای فلسفه نبوده‌اند (همان‌گونه که پیش‌تر گذشت). خلاصه اینکه در مجموع در متون انگلیسی، اصطلاحی که به‌طور مشخص معنای ویژه «فلسفه اخلاقی» را بدهد، به گونه‌ای که در تمایز با پژوهش‌های مرتبط با اخلاق باشد، به چشم نمی‌خورد. به بیان دیگر، اصطلاحی با عنوان «ethical philosophy» که به معنای خاص «فلسفه‌ای اخلاقی» باشد و دقیقاً به همین معنا به کار رود، به چشم نمی‌خورد. حتی مرور فرهنگ‌نامه‌های مربوط به اخلاق و فلسفه نشان می‌دهد موارد مطرح در آنها تنها بر محور شاخه‌هایی مانند فراخلاق، اخلاق هنجاری و اخلاق کاربردی دور می‌زنند و بر فقدان عنوان «ethical philosophy» دلالت دارند (Internet Encyclopedia of Philosophy, 2014). نیز با ملاحظه مجموعه مدخل‌های فرهنگ‌نامه‌های درجه اول فلسفه مانند فرهنگ‌نامه فلسفی پل ادواردز در باب اخلاق که بیش از ۶۸ مدخل است، به روشنی با فقدان اصطلاح «فلسفه اخلاقی» مواجه هستیم (نک: پل ادواردز و بورچرت، دانشنامه اخلاق، ۱۳۹۲).

البته نبودن کاربرد واژه و اصطلاح فلسفه اخلاقی، نه از حیث بی‌معنایی درونی و ذاتی آن است (یعنی نه آنکه واژگانی متنافی الاجزا مانند سفیدسیاه باشد)، بلکه اساساً به دلیل فقدان کاربرد و نیز به سبب نبود مصداق مشخص، یعنی نبود مجموعه مباحث معین و شاخه مطالعاتی مشخصی در ذیل اصطلاح یادشده است. اگر ترکیب فلسفه اخلاقی همانند



نظر

چستی «فلسفه اخلاقی»



صدر

سال نوزدهم، شماره ۲۳، بهار ۱۳۹۳

ترکیبات فوق یا به طور کلی یا فی نفسه بی معنا بود، هیچ گاه با ترکیباتی مشابه همچون «ethical theory» و «ethical doctrine» و ده‌ها ترکیب مشابه دیگر که در متون وجود دارند، مواجه نمی‌شدیم (علیا، ۱۳۹۱: ۲۹-۳۷). پس چنین ترکیبی نه تنها در انگلیسی استعمال پذیر است، بلکه معنادار نیز تواند بود.

در آثار امانوئل لویناس فرانسوی با اصطلاح «the ethical» به معنای «امر اخلاقی» مواجه می‌شویم (دیویس، ۱۳۸۶: ۱۲)، اما این اصطلاح، به معنای فلسفه‌ای اخلاقی نیست. پاره‌ای از فرهنگ‌نامه‌های عمومی فلسفه اخلاق، به اصطلاح فلسفه اخلاقی اشاره‌ای کوتاه داشته‌اند. برای مثال، امروزه در یکی از فرهنگ‌نامه‌های فارسی فلسفه اخلاق با اصطلاح «ethical philosophy» مواجه می‌شویم. در ذیل این اصطلاح نیز به اختصار چنین می‌خوانیم: «فلسفه اخلاق؛ فلسفه اخلاقی: این اصطلاح غالباً به دو معنا به کار می‌رود: ۱. فلسفه اخلاق؛ ۲. فلسفه‌ای که صبغه یا رویکرد اخلاقی دارد؛ نظیر فلسفه امانوئل لویناس» (علیا، ۱۳۹۱: ۳۴)، اما سخنی در باب اینکه مراد از فلسفه اخلاقی و ویژگی‌ها و چشم اندازهای آن چیست، چیزی بیان نشده است.

حتی کاربرد فلسفه اخلاقی در گذشته در آثار افرادی مانند ویلیام پیلی (۱۷۴۳ - ۱۸۰۵)، مدرس دانشکده کرایست در کمبریج نیز به معنای فلسفه‌ای اخلاقی نبوده است (کاپلستون، ۱۳۶۲، ج ۵: ۲۱۱-۲۱۲). اصطلاح‌های مشابه با فلسفه اخلاقی نیز در متون به چشم می‌خورند؛ مانند اصطلاح «علم تجربی اخلاق» (science of ethics) (کاپلستون، ۱۳۷۰، ج ۸: ۱۲۸)، «علوم اخلاقی» (سیاسی، ۱۳۳۶: ۱۰۳) و «moralism» (علیا، ۱۳۹۱: ۶۹) که هیچ کدام همان معنای فلسفه‌ای اخلاقی نیستند.

اصطلاح فلسفه اخلاقی در منابع فارسی و عربی

اما در متون فارسی، اصطلاح «فلسفه اخلاقی» در معانی متعددی به کار برده شده است؛ از قبیل: فلسفه اخلاق، رفتار، منش و سلوک اخلاقی، بیانیه (مانیفست) اخلاقی، خود اخلاق. در متون عربی نیز هر گاه اصطلاح «الفلسفه الاخلاقیه» و «فلسفه الاخلاق» به کار رفته است، هر دو به معنای «فلسفه اخلاق» بوده است؛ یعنی گویی معنای هر دو ترکیب اضافی و وصفی واحد است؛ یعنی فلسفه‌ای که حاوی مباحثی در باب اخلاق است یا مجموعه‌ای که حاوی اخلاقیات است. گاهی در زبان عربی در بیان مباحث نظری اخلاق از «الاخلاق النظریه» نیز استفاده می‌شود (بدوی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۲۹۸).

گام دوم: نظریه «فلسفه اخلاقی»

فلسفه اخلاقی چیست؟

پس از طرح مباحث واژه‌شناختی، در ادامه به بررسی معنا و نظریه‌ای که می‌توان در ذیل فلسفه اخلاقی مطرح ساخت می‌پردازیم؛ یعنی باید بررسی کرد که در باب فلسفه اخلاقی به‌نحو اجمال و تفصیل چه می‌توان گفت؟

به اجمال باید گفت فلسفه اخلاقی ما را فرا می‌خواند تا به شأن اخلاقی امور و حقایق براساس برقراری رابطه نظری میان اخلاق و آنها بیندیشیم و در این راه، تلاش کنیم؛ یعنی عزم یافتن حال و هوای اخلاقی امور را داشته باشیم. اینکه ما تنها در باب اخلاق (همچون علم اخلاق، تاریخ اخلاق، فلسفه اخلاق، روان‌شناسی اخلاق، جامعه‌شناسی اخلاق و...) یا تنها در باب حقایق (همچون خداشناسی، معرفت‌شناسی، فلسفه تاریخ، انسان‌شناسی و...) بیندیشیم، یک طرف قضیه است، اما اگر به رابطه این دو گونه امور بها دهیم و دغدغه آن را داشته باشیم و بکوشیم این رابطه‌ها را کشف کنیم و صورت‌های مختلف و تقریرهای متعدد آنها را طرح کنیم، با فلسفه اخلاقی مواجه خواهیم بود.

به اختصار می‌توان گفت که فلسفه اخلاقی، تدوین و تنظیم فلسفه‌ای بر مبنای اخلاق است، براساس برقراری رابطه نظری اخلاق با حقایق متعدد برای کشف شأن و جنبه اخلاقی آنها و نه لزوماً کاربرد و حسن و قبح عملی اخلاق در امور جزئی و شغلی یا سازمانی، اما در شرح تفصیلی فلسفه اخلاقی باید گفت که اساساً در نگاه تفصیلی به یک دانش یا شاخه یا یک رشته علمی، معمولاً به ذکر ویژگی‌هایی می‌پردازند که هم سبب آشکار شدن بیشتر هویت آن و هم تمایز هرچه بیشتر آن از غیر می‌شود. این موارد را می‌توان به «ویژگی‌های نفسی»، «بسان موضوع، مسائل، روش، غایت، هدف و «ویژگی‌های نسبی» مانند وجوه تمایز از دانش‌های دیگر تقسیم کرد. در ادامه، در مورد فلسفه اخلاقی به پاره‌ای از ویژگی‌های نفسی و نسبی آن اشاره می‌شود:

الف) ویژگی‌های نفسی

مجموعه ویژگی‌های فلسفه اخلاقی، صرف‌نظر از لحاظ حوزه‌های دیگر، به قرار زیر است:

موضوع فلسفه اخلاقی

موضوع یا نقطه آغاز یا نقطه تمرکز فلسفه اخلاقی، شأن و منزلت و وجوه اخلاقی حقایق در سطح وسیع و نه لزوماً معطوف به مصادیق رفتاری و نه تعیین قاعده‌محورانه تکلیف،





حکم، فرمان و... اخلاقی (مانند آنچه در اخلاق هنجاری) آنهاست. این وجوه بر اساس نسبت اخلاق انضمامی با آنها و در سطح اندیشه و زبان فلسفی، تعیین و ترسیم می‌شوند. باید توجه داشت دامنه و عمق مباحث فلسفه اخلاقی فراتر و جامع‌تر از اخلاق هنجاری و علم اخلاق است.

مسائل فلسفه اخلاقی

مسئله کلی فلسفه اخلاقی، یعنی شأن اخلاقی حقایق و امور در سطح انضمامی چیست؟ رابطه موجود، ممکن و مطلوب اخلاق با حقایق مختلف چیست؟ در بیان پاره‌ای از مسائل جزئی باید گفت فلسفه اخلاقی برقراری نسبت میان اخلاق با وجود جهان، خدا، زندگی، مرگ، علم، تکنولوژی، مسئله شر، دین، حقوق، فلسفه و... است. این امر در سطح اخلاقی حاضر و ملموس برای انکشاف شأن اخلاقی و بار اخلاقی در آنهاست.

در فلسفه اخلاقی دو مسئله «تعیین ویژگی‌های حقایق» و «تعیین چیستی اخلاق» پشت سر نهاده شده، به رابطه آنها توجه می‌شود؛ برای نمونه، در این مقام مسئله این نیست که علم، دین، عرفان، فلسفه سیاسی لیبرال یا غیرلیبرال، تکنولوژی، هنر و... چیستند، بلکه مسئله این است که با وجود چنین اموری و با آگاهی اجمالی یا تفصیلی از ویژگی‌های آنها، نسبت فلسفی این حقایق با اخلاق چیست؟ این امور از چه شأن اخلاقی برخوردارند؟ آیا از جنبه‌های اخلاقی برخوردارند؟ آیا می‌توان از صبغه، صیغه، روال، هدف و... اخلاقی در آنها سخن گفت؟

چهار بخش کلی از مسائل در فلسفه اخلاقی

می‌توان مسائل و مباحث نظری فلسفه اخلاقی را در چهار بخش کلی در نظر گرفت:

۱. مباحث نظری ناظر به رابطه اخلاق با امور و مقولاتی که در «فلسفه سنتی» مورد توجه ویژه بوده است؛ مقولاتی همچون وجود، معرفت، جهان، انسان (تعریف انسان، زندگی، مرگ، جبر و اختیار و...)، دین، هنر، عرفان و ایدئولوژی. (مانند اینکه آیا می‌توان از وجود اخلاقی، معرفت اخلاقی، تفسیر اخلاقی و... سخن گفت؟).
۲. مسائل مربوط به رابطه اخلاق با امور اساسی‌ای که در «دوره معاصر» بیشتر مورد توجه است؛ مسائلی مانند سیاست، اقتصاد، تکنولوژی، جنگ و...

۳. مسائل مربوط به رابطه اخلاق با «شاخه‌های دانش» همچون: علوم تجربی، علوم انسانی (علم حقوق، فلسفه؛ مانند متافیزیک، الهیات، معرفت‌شناسی، فلسفه دین و...) و علوم دینی (علم کلام، فقه و...).

۴. مسائل نظری (و نه عملی صرف) ناظر به رابطه اخلاق با «امور روزمره و عملی»؛ مانند رسانه، ورزش، پزشکی، سازمان (شرکت، کارخانه، بنگاه اقتصادی، مؤسسه اقتصادی، بانک)، فضای مجازی، دانشگاه و... باید توجه داشت که هدف از طرح چنین مسائلی اساساً بررسی و کشف شأن و وجه اخلاقی چنین حقایقی است و نه کاربرد صرف اخلاق در آنها و تعیین تکلیف عملی برای آنها.

روش فلسفه اخلاقی

۱. روش مورد استفاده در فلسفه اخلاقی سودبردن از شیوه نفسی نیست؛ یعنی تمرکز در خود اخلاق (به‌نحو منعزل) و در خود اخلاق‌نگریستن و آن‌گاه در باب اخلاق گفتن نیست، بلکه سودبردن از شیوه نسبی است؛ بدین معنا که فلسفه اخلاقی در پی انکشاف اخلاق در امر دیگر است؛ به بیان دیگر، روش آن «با اخلاق» نگریستن و انکشاف اخلاق در نسبت با حقایق است. در شیوه نسبی، اخلاق نه صرف خود را، بلکه خود را در جز خود نشان می‌دهد؛ آن‌هم از طریق تحلیل و بررسی به‌نحو انضمامی، مشهود و ملموس.

۲. روش فلسفه اخلاقی انتزاعی محض نیست. در این روش، مواجهه انضمامی با مسئله امری مهم است. پس از چنین مواجهه‌ای، نوبت به مرحله تبیین و تحلیل می‌رسد. برخورد، مواجهه، رودرویی و مشارکت با مسئله مرحله مهمی در این روش است. روش کلی عبارت از برقراری نسبت انضمامی با مسئله و سپس تبیین فلسفی آن مواجهه است. به‌نظر می‌رسد می‌توان صورت‌بندی تحقیق در فلسفه اخلاقی را چنین در نظر داشت:

فلسفه اخلاقی = (تعیین حقایق و امور + لحاظ کردن نسبت آن با اخلاق در حالت انضمامی + تأمل، بررسی و تحقیق نظری در باب نسبت یادشده = نتیجه‌ای فلسفی - اخلاقی در مورد موضوع و مسئله).

اگر در صدد بازگویی روش کلی فلسفه اخلاقی به شیوه دیگر باشیم، می‌توان گفت فلسفه اخلاقی دو مرحله کلی دارد: مرحله گردآوری اطلاعات و مرحله داوری یا ارزیابی نظری اطلاعات و مدعاها در مقام خرد اخلاقی آدیان. مقام گردآوری به دریافت انضمامی





از خود اخلاق و نسبت اخلاق با حقایق مربوط است که از طریق حضور در قرب اشیا و روابط انسانی حاصل می‌شود. مقام داوری به تحلیل و بررسی‌های نظری - اخلاقی در باب یافت خود و نیز تبیین و عرضه آن برای دیگران مربوط است. فلسفه اخلاقی به هیچ وجه در بند یافت انضمامی صرف نیست، بلکه ملتزم به تحلیل‌ها و اقامه دلایل متناسب است. نیز بر این باور است که مجموعه باورها، تحلیل‌ها و استدلال‌ها باید در معرض ارزیابی نظری عمومی و خصوصی قرار گیرد.

غایت فلسفه اخلاقی

فلسفه اخلاقی دانشی است که فی‌نفسه مطلوب است و برای دانش دیگری فراهم نیامده است. پرداختن به فلسفه اخلاقی به منزله مهیا شدن برای درک دانش دیگر یا کاربرد در دانش دیگر نیست؛ بدین معنا که فلسفه اخلاقی نسبت به دانش‌های دیگر جنبه ابزاری ندارد.

هدف فلسفه اخلاقی

هدف فلسفه اخلاقی دستیابی به اهدافی همچون شکل‌گیری نگاه اخلاقی، تشکیل پایه‌ای برای عمل اخلاقی در جهان و میان آدمیان و ایجاد رغبت هرچه بیشتر برای عمل اخلاقی و در نهایت، شکل‌گیری «گفتمان اخلاقی» است. به نظر می‌رسد شیوه رسیدن بدین اهداف به‌طور طبیعی و تدریجی رخ می‌دهد، زیرا حصول تدریجی نگاه اخلاقی و تکرار و تداوم گفت‌وگو در حوزه فلسفه اخلاقی، یا زمینه یا خود عمل اخلاقی و... را در پی خواهد داشت.

پیش‌فرض‌ها در باب اخلاق

پاره‌ای از پیش‌فرض‌های مهمی که در فلسفه اخلاقی در باب «اخلاق» پذیرفته شده است، به‌قرار زیر است:

۱. استقلال (نسبت به دیگر شئون زندگی): اخلاق یکی از شئون مستقل زندگی آدمی است که به دیگر شئون تحویل‌پذیر نیست.
۲. تقدم (به شرف و اهمیت): اخلاق از دیگر شئون آدمی مهم‌تر و بنابراین، پرداختن بدان مقدم‌تر است. اخلاق دارای ارزش، اهمیت و احترام است و پرداختن بدان اولی است.

۳. اصالت (موضوعیت داشتن و بنیادی بودن): اخلاق برای ما امری بنیادی است نه فرعی و تبعی، زیرا ما در آن غوطه‌وریم، آن را امری جدی و مهم می‌انگاریم و یکی از برجسته‌ترین دغدغه‌های ماست. اخلاق در زندگی ما فی‌نفسه و نه به تبع امر دیگر موضوعیت دارد. زندگی، ما را فرامی‌خواند که به اخلاق موضوعیت دهیم. از دغدغه‌های مهم ما نسبت اخلاق با ساحت‌ها و جنبه‌های (کلی و جزئی) زندگی است.

۴. قوام‌بخشی: اخلاق مقوم زندگی ماست. اخلاق به‌عنوان یکی از مقومات زیست فردی و انسانی لحاظ می‌شود. بدون اخلاق، زندگی مخدوش و متلاطم و شاید نابود است.

لازم به یادآوری است که نکته‌های فوق از وجه انضمامی برخوردارند؛ یعنی این پیش‌فرض‌ها در فضای انضمامی معنا دارند و مقبول واقع می‌شوند. همچنین از میان موارد فوق، لازمه بند اول آن است که ما در فلسفه اخلاقی تنها با پیش‌فرض‌ها سر و کار داریم و نه مبانی و اصول موضوعه رایج در علوم نظری. فلسفه اخلاقی مانند هندسه یا منطق ریاضی نیست که در آن نتایج داشته باشیم که براساس اصول موضوعه استنتاج شوند. رابطه نتایج با اصول در علوم نظری، «استنتاجی - قیاسی» است، ولی در فلسفه اخلاقی چنین نیست؛ یعنی نتایج تحت تأثیر پیش‌فرض‌ها و در راستای آنها و در پرتو آنها قرار دارند. شاید بتوان شیوه بهره‌مندی از پیش‌فرض‌ها را در فلسفه اخلاقی، برای تمایز از شیوه پیشین، «انتاجی» (نتیجه‌گیری) نامید. البته این امر مانع از کاربرد منطق (کلاسیک یا ریاضی) در باب استدلال‌های فلسفه اخلاقی نیست.

بیش‌نیازها و تقویت‌کننده‌ها

مانند هر دانش فلسفی دیگر که کم و بیش نیازمند زمینه‌های خاصی است، فلسفه اخلاقی نیز پیش‌نیازها و تقویت‌کننده‌هایی را طلب می‌کند، اما پیش‌نیازها و تقویت‌کننده‌های فلسفه اخلاقی برخلاف دیگر شاخه‌های فلسفی، تنها «معرفتی» نیستند. باید توجه داشت که طرح مسئله پیش‌نیازها و تقویت‌کننده‌ها به معنای تعیین حدودی برای نفی مشارکت همگانی در حوزه فلسفه اخلاقی و نخبه‌گرایانه بودن آن نیست. فلسفه اخلاقی شاخه‌ای است که هم در همان حد متعارف انسانی و هم بالاتر از آن قابل طرح است. به بیان دیگر، مباحث آن دارای شدت و ضعف و مقول به تشکیک است. مباحث فلسفه اخلاقی





می‌توانند در سطوح اولیه و قابل درک برای همگان یا در سطوح متوسط یا عالی مطرح شوند. مهم‌ترین اقسام پیش‌نیازها و تقویت‌کننده‌های فلسفه اخلاقی از این قرار است:

۱. فهمانی: از قبیل درک وضعیت اخلاقی خود، درک حضور اخلاق در عالم انسانی یا توجه به پیش‌فرض‌های خاص همچون: جدی‌بودن اخلاق، مقوم زندگی‌بودن اخلاق، امکان دید اخلاقی به حقایق، وجوب نگریستن از منظر اخلاق.

۲. وجودی: در عمل دغدغه اخلاق را داشتن و درگیر آن بودن.

۳. روانی: حساسیت‌نداشتن به اخلاق، احساس نکردن فاصله پرنشدنی نسبت به اخلاق و توجه‌داشتن بدان.

۴. ارادی: عزم بر نگریستن از موضع اخلاق، همدلی با امر اخلاقی، تمرکز بر امر اخلاقی، خواست معطوف به انکشاف شأن اخلاقی امور.

۵. عملی: رعایت حداقل‌های زیست اخلاقی.

۶. معرفتی: مطالعه و تأمل در باب پژوهش‌های حوزه اخلاق به معنای عام یا مطالعات اخلاق‌شناختی در حوزه علم اخلاق، فرا اخلاق، اخلاق‌هنجاری، روان‌شناسی اخلاق و... .

۷. مهارتی: تمرین در جهت تقویت قدرت تحلیل و ترکیب مسائل و نظریه‌ها و مباحث در حوزه اخلاق.

گفتنی است پیش‌نیازها و تقویت‌کننده‌های فوق از امر متعارف و عمومی فراتر نمی‌روند و بدین ترتیب، لزوماً مربوط به خواص نبوده و نخبه‌گرایانه نیستند؛ یعنی می‌توانند هم در حد متعارف و در سطح انسان معمولی لحاظ گردند و هم شدت یابند و فراتر روند. براین اساس، بیشتر آدمیان کم و بیش هم بر امور فوق واقف‌اند، هم آنها را واجدند و هم در آنها وارد می‌شوند؛ یعنی اموری هستند که مقول به تشکیک‌اند و همه در آن سهمی دارند. می‌توان از نقطه‌ای آغازید، ولی بر شدت و دامنه آنها افزود (به بیان دیگر، موارد فوق مانند شرایط و زمینه‌های فوق متعارف، مانند آنچه در عرفان مطرح می‌شوند، نیستند).

تکیه‌گاه‌های فلسفه اخلاقی

درباره منابع مورد استفاده و مورد اتکا در فلسفه اخلاقی می‌توان سه منبع زیر را در فلسفه اخلاقی به ترتیب زیر بیان داشت:

۱. مهم‌ترین منبع فلسفه اخلاقی، عالم اخلاق است. آگاهی اخلاقی حاصل از حضور

اخلاقی آدمی و قرب بی‌واسطه اخلاقی با آدمیان و هم‌نوعان، یکی از منابع غنی و مهم در فلسفه اخلاقی است. به بیان دیگر، آگاهی حاصل از زیست اخلاقی و عالم اخلاق که برای آدمی عین آشکارگی است، نخستین و مهم‌ترین منبع فلسفه اخلاقی به شمار می‌رود (عالم اخلاق یا مرتبه اخلاق).

۲. دومین منبع، اطلاعات حاصل از تأملات و تدقیق‌های اولیه و شخصی در باب دریافت‌های اخلاقی و زیست اخلاقی است. مضمون‌پردازیه‌ها، قالب‌بندی‌ها، تحلیل‌ها، استدلال‌ها، تدوین اصل و فرع‌ها، رعایت تقدم و تأخرهایی که در باب زیست اخلاقی و دریافت‌های اخلاقی از طرف شخص ارائه می‌شوند، دومین منبع در فلسفه اخلاقی است (اخلاق‌شناسی مرتبه اول یا مرتبه تأملی).

۳. سومین منبع، پژوهش‌های نظام‌مند و تخصصی سامان‌یافته که بر محور اخلاق است. به بیان دیگر، مجموعه پژوهش‌ها و بررسی‌هایی که در قالب علم اخلاق، تاریخ اخلاق، فرا اخلاق، اخلاق‌هنجاری، اخلاق‌کاربردی، اخلاق حرفه‌ای، روان‌شناسی اخلاق، جامعه‌شناسی اخلاق، انسان‌شناسی اخلاق، پدیدارشناسی اخلاق و... شکل گرفته‌اند، منبع غنی دیگری برای فلسفه اخلاقی به شمار می‌رود (اخلاق‌شناسی مرتبه دوم یا مرتبه تحقیقی).

کاربرد منبع اخیر می‌تواند بر غنای مباحث و تحلیل‌ها و استدلال‌های فلسفه اخلاقی که بر اساس و در فضای دو منبع پیشین شکل می‌گیرند، بیفزاید. در واقع، این منبع مکمل مناسبی برای دو منبع پیشین است.

تعریف‌هایی از فلسفه اخلاقی

یکی از مواردی که در مقام شناساندن شاخه‌های دانش بدان می‌پردازند، تعریف آن شاخه است. اکنون به نظر می‌رسد پس از تعیین جنبه‌های متعدد فلسفه اخلاقی می‌توان برای نشان دادن يك چشم‌انداز کلی به بیان تعریف‌هایی از آن پرداخت. پاره‌ای از تعریف‌ها و توصیف‌هایی را که می‌توانند هرچه بیشتر بر وضوح و تمایز این شاخه از فلسفه بیفزایند، می‌توان چنین برشمرد. فلسفه اخلاقی عبارت از:

— بررسی عقلانی حقایق با نگاه و منظر (نه قواعد و دستورهای) اخلاقی و در سپهر اخلاقی.





- رویکرد اخلاقی - فلسفی به تمام مسائل، حقایق و اموری که برای زیست و اندیشه انسانی دارای اهمیت هستند.

- رویکرد اخلاقی - فلسفی به مسائل ویژه تاریخ فلسفه، یا نگرستن به مسائل تاریخ فلسفه در گذشته و حال از منظر اخلاق؛ مسائلی همچون مسئله حقوق، دین، سیاست، جبر و اختیار و

- ساختن فلسفه‌ای بر محور اخلاق و به شیوه برقراری نسبت اخلاق با حقایق و امور (یا موضوعات و مسائل).

- تعیین سپهر اخلاقی و نظریه‌پردازی اخلاقی ساحت‌ها و حوزه‌های متعدد انسانی و غیرانسانی.

- بررسی و تحقیق نظری - تحلیلی در نسبت اخلاق انضمامی با امور و حقایق.

- بررسی نسبت اخلاق انضمامی و محقق و زیست اخلاقی با حقایق انضمامی و انتزاعی.

- ارائه پاسخ‌هایی نظری از منظر اخلاق به موضوع‌ها و مسائل بنیادی و مهم عقل نظری و عملی.

شمول‌گرایی

با توجه به اشتغال فلسفه اخلاقی بر مباحث و مسائل متعدد و متنوع، می‌توان ویژگی شمول‌گرایی را برای این فلسفه در نظر گرفت؛ بدین معنا که دامنه آن می‌تواند بسیاری از حقایق مهم را در برگیرد. فلسفه اخلاقی معطوف به تعیین سپهر اخلاقی تمامی ساحت‌های انسانی و حتی نا / فرا انسانی مهم (همچون خداوند و...) تا حد امکان است. فلسفه اخلاقی عزم آن دارد تا حد امکان، بر حقایق اصلی و فرعی تمرکز کند و آنها را بررسی و ارزیابی نماید، اما حوزه شمول در فلسفه اخلاقی با تکیه بر امور پیشینی صرف تعریف نمی‌شود، بلکه پسینی است. توضیح آنکه ویژگی شمول‌گرایی فلسفه اخلاقی به سبب تأکید آن بر «رویکرد پسینی» به مسائل است؛ بدین معنا که این دیدگاه در پی آن نیست که به نحو پیشینی و با یقین منطقی دایره مسائل و تعداد دقیق مباحث خود را مشخص سازد، بلکه فلسفه اخلاقی دایره شمول خود را به جریان گفت‌وگو و تحقیق واگذار می‌کند. به بیان دیگر، تحقیق‌پذیری یا تحقیق‌ناپذیری موضوعات و مسائل فلسفه اخلاقی پیشاپیش تعیین شده نیست و نیازمند تأمل و تحلیل پسینی است. پس از تأسیس، تحقیق و گفت‌وگو در باب

موضوع و مسئله است که معلوم می‌شود آیا می‌توان با نگاه اخلاقی - فلسفی بدان نگرست یا نه؟ نیز آیا می‌توان در باب شأن اخلاقی آن به بحث فلسفی پرداخت یا نه؟ نیز باید توجه داشت که پیوستگی بخش‌های فلسفه اخلاقی از قسم دستگامندانه و هرمی نیست، بلکه از قسم شبکه‌ای است؛ یعنی مجموعه‌ای از مباحث مستقل است، ولی سازگار بر گرد اخلاق؛ به گونه‌ای که گویی روح اخلاق بر آنها دمیده شده است. به بیان دیگر، فلسفه اخلاقی پیکری چندجزئی و کل مانند است که روحی واحد دارد و آن روح واحد همان نگاه اخلاقی به امور است. خلاصه اینکه مدل فلسفه اخلاقی از نوع هرمی، یعنی از نوع هندسه فلسفه‌های سنتی نیست، بلکه می‌توان به تقریب آن را خوشه‌ای دانست؛ مجموعه‌ای بر اساس نوعی پیوستگی و وحدت ویژه.

چه بسا این مسئله نیز مطرح شود که آیا نسبی‌گرایی فرهنگی نمی‌تواند مانع تحقق پروژه و جریان فلسفه اخلاقی گردد یا آن را مسکوت گذارد؟ در پاسخ می‌توان گفت فلسفه اخلاقی توصیه‌ای است کلی به نگرستن از عالم اخلاقی و زیست جهان اخلاقی هر فرهنگ به عالم و آدم، صرف نظر از موقعیت فرهنگی آن، با تکیه بر گفت‌وگو، تحلیل و استدلال. اساساً در فلسفه اخلاقی، آنچه از اولویت و اهمیت برخوردار است، عزم بر نگرستن از موضع اخلاق به امور و اراده معطوف به گفت‌وگو در آن باب و تحقق بخشیدن بدان عزم‌هاست و نه تکیه بر موقعیت‌ها یا جغرافیاهای فرهنگی. بر این اساس، می‌توان جریان فلسفه اخلاقی و دیدگاه مندرج در آن را در فراسوی نسبی‌گرایی و مطلق‌انگاری در حوزه اخلاق در نظر گرفت.

ب) ویژگی‌های نسبی

برای بهتر روشن شدن جوانب فلسفه اخلاقی نیازمند پرداختن به ویژگی‌های نسبی آن نیز هستیم. ویژگی‌های نسبی، به تعیین نسبت فلسفه اخلاقی با حوزه‌های دیگر و مقایسه آن با شاخه‌های دیگر معطوف است.

درواقع، در پاسخ به این پرسش که جایگاه فلسفه اخلاقی در دسته‌بندی علوم در کجاست؟ می‌توان بر حسب دسته‌بندی‌های متعدد به این پرسش پاسخ داد؛ یعنی مجموعه ویژگی‌های مربوط به فلسفه اخلاقی با لحاظ حوزه‌های دیگر به قرار زیر است:

۱. بر حسب تقسیم فلسفه‌ها به فلسفه‌های متافیزیکی (همچون متافیزیک‌های سنتی مانند





متافیزیک ارسطویی و مدرن مانند متافیزیک هگلی) یا غیرمتافیزیکی، باید گفت از آنجاکه در فلسفه اخلاقی با مباحث متافیزیکی مانند هستی و نیستی، ثبات و تغییر، قوه و فعل و نیز نظام‌پردازی متافیزیکی و همچنین ساختار هرمی متافیزیکی سروکاری نیست و بحث‌ها از نوع متافیزیک‌های مرسوم نمی‌باشد، پس فلسفه‌ای غیرمتافیزیکی است.

۲. با توجه به تقسیم فلسفه‌ها به فلسفه‌های انتزاعی و انضمامی، از آنجاکه فلسفه‌های انتزاعی (همچون متافیزیک، فلسفه منطق، فلسفه ریاضیات) به نحوی واسطه به زندگی انسان و مسائل و جنبه‌های آن معطوف نیستند و از سوی دیگر، این فلسفه‌های انضمامی (مانند فلسفه اخلاق، فلسفه وجودی، فلسفه حقوق) به شئون زندگی مربوط هستند و به‌وفور از چنین مسائل و دغدغه‌هایی برخوردارند، بنابراین فلسفه اخلاقی را باید در زمره فلسفه‌های انضمامی دانست.

۳. مطالعات مربوط به اخلاق یا اقسام اخلاق پژوهی را می‌توان در سه مقام و بنابراین، در سه دسته در نظر گرفت: «ماقبل‌الاخلاق»، «اخلاق» و «مابعد‌الاخلاق». در این تقسیم‌بندی، فلسفه اخلاقی در دسته سوم، یعنی مابعد‌الاخلاق قرار می‌گیرد.

توضیح اینکه مجموعه اخلاق پژوهی‌ها را می‌توان مربوط به سه مقام دانست: الف) مقام ماقبل‌الاخلاق: به معنای تحقیق در بنیادها و مبانی اخلاق و بررسی ماهیت و ریشه‌های اخلاق یا مقام ریشه‌یابی از اخلاق؛ شاخه‌هایی مانند فرا اخلاق، اخلاق هنجاری و فلسفه علم اخلاق به این مقام مربوطند.

ب) مقام اخلاق: به معنای تحقیق در خود اخلاق به‌نحو فی‌نفسه و اخلاق در مقام تحقق (در سطح روان، جامعه، تاریخ و...) یا مقام اخلاق‌یابی؛ شاخه‌های مربوط به این مقام عبارتند از: علم اخلاق، روان‌شناسی اخلاق، تاریخ اخلاق، جامعه‌شناسی اخلاق، انسان‌شناسی اخلاق، پدیدارشناسی اخلاق.

ج) مقام مابعد‌الاخلاق: به معنای تحقیق در نسبت اخلاق با ماسوای خود یا مقام نسبت‌یابی اخلاقی. این نسبت را می‌توان به دو صورت در نظر داشت: نسبت کاربردی و نسبت غیر کاربردی یا نظری (فلسفی). شاخه مربوط به نسبت کاربردی، اخلاق کاربردی است و شاخه مربوط به نسبت غیر کاربردی و نظری (فلسفی)، فلسفه اخلاقی است.

در نهایت، باید افزود که می‌توان فلسفه اخلاقی را به‌عنوان يك «جریان فلسفی» و «پروژه فلسفی» نیز لحاظ کرد. افزون‌بر این، امکان مباحث «میان‌رشته‌ای» نیز در آن وجود دارد.

تمایزهای فلسفه اخلاقی

در اینجا به تمایز فلسفه اخلاقی با پاره‌ای از دیگر شاخه‌های دانش اشاره می‌شود:

۱. تمایز فلسفه اخلاقی از علم اخلاق و فلسفه اخلاق

فلسفه اخلاقی غیر از علم اخلاق و فلسفه اخلاق است، زیرا نگاه علم اخلاق و فلسفه اخلاق به اخلاق نفسی است، ولی نگاه به اخلاق در فلسفه اخلاقی، نسبی است. در حوزه‌هایی مانند علم اخلاق و فلسفه اخلاق، اساساً خود اخلاق و ماهیت آن و قواعد مربوط بدان مورد توجه است، ولی در فلسفه اخلاقی مسئله این است که نسبت حوزه‌های مختلف به اخلاق چیست؟ در فلسفه اخلاقی مسئله این است که اگر من / ما اخلاق را بپذیریم و جدی بگیریم، آن‌گاه چشم انداز فلسفی چنین دیدگاهی چیست؟ بر این اساس، افقی که در برابر ما نسبت به عالم و آدم گشوده می‌شود، چگونه است؟ نیز در علم اخلاق از نسبت اخلاق با وجود، تفسیر، معرفت و... نمی‌توان سخن گفت، ولی در فلسفه اخلاقی می‌توان. گویی در فلسفه اخلاقی، فلسفه و متافیزیکی بر مبنای اخلاق شکل می‌گیرد که در آن اخلاق، مبنای آن فلسفه و متافیزیک می‌شود و نه به‌عکس.

۲. تمایز فلسفه اخلاقی از اخلاق کاربردی و حرفه‌ای

فلسفه اخلاقی به چند دلیل از اخلاق کاربردی یا اخلاق حرفه‌ای (و اخلاق هنجاری) متمایز است، زیرا:

یکم - اخلاق کاربردی از مقوله «کاربرد صرف اخلاق» در باب امور و «اجرای» آن است، ولی فلسفه اخلاقی از نوع «دیدن و انکشاف حقایق در افق اخلاق» است. فلسفه اخلاقی از مقوله «نگریستن» از منظر اخلاق در کنار «تأمل و بحث نظری» در باب حقایق است؛ یعنی فلسفه اخلاقی از مقوله مشخص شدن و آشکار شدن شأن، وضع و صبغه اخلاقی امر مورد نظر است، نه صرف ورود به تراز عمل و کاربرد در مورد يك چیز بر حسب قواعد و فرمان‌های اخلاقی.

دوم - اخلاق کاربردی در پی «تعیین تکلیف و فعل اخلاقی» ویژه برای «شرایط جزئی»





است که درگیر آن هستیم، ولی فلسفه اخلاقی در پی «تعیین شأن و صبغه اخلاقی» امور در «وجه کلی» آنهاست.

سوم - میان مراحل تحقق دو حوزه، تفاوت وجود دارد. مراحل تحقق اخلاق کاربردی بدین ترتیب است: «مباحث فرا اخلاق»، سپس «مباحث اخلاق هنجاری» و آن‌گاه «شکل‌گیری اخلاق کاربردی متناسب با آنها». اما در فلسفه اخلاقی با مراحل به ترتیب دیگری سرور کار داریم: «توجه به اخلاق انضمامی و عالم اخلاق»، «نگریستن از منظر همان اخلاق بر امر مورد نظر»، «تأمل در محتوای نگرش و نسبت موجود»، «انکشاف نسبت اخلاق با امر مورد نظر»، «تحلیل و بررسی نظری انکشاف مذکور» و ...

چهارم - نقطه آغاز اخلاق کاربردی از همان آغاز، انتزاعی (یعنی بر حسب مبادی و قواعد انتزاعی) است، ولی این نقطه در فلسفه اخلاقی، دارای وجه انضمامی است. نقطه آغاز اخلاق کاربردی، فرا اخلاق است، ولی نقطه شروع فلسفه اخلاقی خود اخلاق موجود، ملموس، انضمامی و عالم اخلاق است.

پنجم - فلسفه اخلاقی، به‌عنوان چیزی که سبب تثبیت نگاه اخلاقی در انسان می‌شود، راهنما و متمایل‌کننده ما به عمل اخلاقی است. به بیان دیگر، فلسفه اخلاقی، همسایه عمل اخلاقی است و می‌تواند در شکل‌گیری عمل اخلاقی ما نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد؛ گویی از سائق‌های مهم برای مقام عمل است، زیرا برای تحقق عمل، به روشن شدن نسبت‌های مورد بحث در فلسفه اخلاقی نیز نیاز داریم. پرداختن به دغدغه‌هایی از نوع مباحث فلسفه اخلاقی ما را به عمل اخلاقی نیز سوق می‌دهد و ما را از حالت انتزاعی یا نیمه‌انتزاعی در می‌آورد. پس می‌توان گفت فلسفه اخلاقی می‌تواند سوق‌دهنده به اخلاق نیز باشد، اما نه آنکه به‌عینه همان باشد. خلاصه آنکه فلسفه اخلاقی، نوعی نگاه اخلاقی در باب نسبت‌ها به‌نحو عقلی و به‌نحو کلی است و نه تلاشی در حوزه اخلاق برای کاربرد صرف آن و تعیین وظایف اخلاقی بر حسب قواعد انتزاعی و در وجه جزئی.

ششم - فلسفه اخلاقی می‌تواند منبع و تغذیه‌کننده‌ای نظام‌مند برای اخلاق کاربردی باشد. تعیین شأن و جنبه اخلاقی امور می‌تواند در تعیین نوع فعل اخلاقی مربوط بدان مؤثر باشد (قراملکی، ۱۳۸۲: بخش دوم).

نگاهی به نبود اشاره‌های صریح فلسفه اخلاقی در آثار فلسفی

در عین حال که می‌توان رد پای مباحثی از فلسفه اخلاقی را (به‌معنایی که پیش‌تر گذشت)،

در برخی آثار ملاحظه کرد، ولی بیشتر آثار کلاسیک و جدید فاقد مبحث یا عنوانی صریح با چنین قالب و مضمونی هستند. در اینجا با اشاره به وجوه کلی برخی از آثار کلاسیک (که نزدیک ترین متون به افق فلسفه اخلاقی به نظر می آیند)، ملاحظه می شود که این آثار نیز به نحو مستقل نمی توانند در حوزه معنایی و نظری فلسفه اخلاقی قرار گیرند.

اخلاق نیکوماخوس ارسطو تنها متکفل ترسیم مبادی و ویژگی های خود اخلاق آن هم تحت تأثیر فرهنگ یونانی و مؤلفه های آن است. اثر مهم الحکمہ الخالده ابن مسکویه نیز مشتمل بر پنج بخش است. این پنج بخش به حکمت های مربوط به فرهنگ و تمدن ایرانی، هندی، عربی، یونانی و در نهایت، سخنان نغز محدثان، فیلسوفان و عالمان مربوط است (ابن مسکویه، ۱۳۵۸: ۳-۵). محتوای این متن تنها بیان آداب، وصایا، احادیث دینی، حکایت ها، جملات قصار، اقوال متفرقه و... را در بر می گیرد. عبدالرحمن بدوی، مصصح این اثر در دیباچه اش بر این اثر به پیروی از شوپنهاور آن را «حکمت زندگی» نامیده است (همان، ۱۳۵۸: ۷) بدین معنا که این اثر، شیوه ای عقلانی و فلسفه ای برای زندگی است.

آنچه که در ذیل «اخلاق» اسپینوزا شاهدیم، تدوین متافیزیکی جوهر محور و بر اساس عقل محض است که می تواند نظر گاهی معنوی برای وی و تمام انسان ها تلقی گردد. اسپینوزا در صدد ترسیم و نگارش فلسفه ای اخلاقی نبوده است، اما این کار او دلالت دارد که فلسفه وی از دلالت ها و بار اخلاقی یا به بیان دیگر بار معنوی برخوردار است. معنویت اسپینوزایی، معنویت عقلانی است. انسان در سایه تمرکز و تبعیت و نگرش بر اساس عقل، به رهایی معنوی و رستگاری عقلانی دست می یابد (اسکروتن، ۱۳۷۶: پیش گفتار و بخش اول).

در باب فلسفه شوپنهاور نیز باید گفت در عین حال که وی، متافیزیک خویش را به مثابه اخلاقیات می داند و این عنوان را بسیار با مُسمی تر از عنوان اخلاق برای متافیزیک اسپینوزا می انگارد (کارترایت، ۱۳۹۲: ۷۳)، به نظر شارحان وی، بهتر است آن را در معنای فلسفه اخلاق در نظر گرفت که حاوی متافیزیک اراده در کنار مباحث نظری در کردار آدمی است (همان). شاید بتوان فلسفه شوپنهاور را با توجه به تعبیرهای ویژه خودش «حکمت زندگی» و «فلسفه سعادت» نام نهاد (شوپنهاور، ۱۳۸۸: ۱۷)، اما در باب فلسفه لویناس نیز می توان به نکته های زیر اشاره داشت:

نخست اینکه لویناس و حتی شارحان اندیشه های وی هیچ گاه چنین اصطلاحی را به کار نبرده اند (برای نمونه نک: دیویس، ۱۳۸۶: فصل یک تا پنج و کریچلی، ۱۳۹۱: فصل اول تا چهار).





دوم اینکه کاربرد این اصطلاح، آن‌هم به‌طور حاشیه‌ای و در پاورقی و با بیان معنایی بسیار اجمالی، تنها در پاره‌ای از متون فارسی به چشم می‌خورد؛ بدون آنکه تحدید، تعریف و چارچوبی برای مفهوم فلسفه اخلاقی در کار باشد (علیا، ۱۳۸۶: ۱۸۴ پاورقی و علیا، ۱۳۹۱: ۳۴). سوم اینکه فلسفه لویناس «فلسفه‌ای با رویکرد اخلاقی به سوژه» (moral approach) است؛ یعنی فلسفه‌ای که بر مبنای رویکرد اخلاقی به سوژه و تقویم اخلاقی آن بر حسب دیگری (Other) شکل گرفته است (کریجلی، ۱۳۹۱: ۳۵). همچنین یکی از اساسی‌ترین واژه‌هایی که بر حسب کاربرد واژه اخلاق به لویناس منسوب است، واژه «امر اخلاقی» (the ethical) است (دیویس، ۱۳۸۶: ۱۲). پس می‌توان از «فلسفه امر اخلاقی» (The ethical philosophy) نزد وی سخن راند. امر اخلاقی رخدادهایی پایه و ویژه در نسبت سوژه اخلاقی با دیگری است. نیز اصطلاح «امر اخلاقی» نزد لویناس را نباید با اصطلاح «اوامر و نواهی اخلاقی» خلط کرد. امر و دستور اخلاقی که معادل «moral imperative» است، به معنای فرمان و الزام اخلاقی است، اما امر اخلاقی لویناس به مرحله پیشاقواعد و پیشااوامر همچون رابطه چهره به چهره مربوط است (دیویس، ۱۳۸۶: ۹۷).

چهارم اینکه فلسفه لویناس به مرتبه ماقبل الاخلاق مربوط است، نه مابعدالاخلاق. به‌اختصار باید گفت که فلسفه لویناس اساساً در پی تعیین بنیاد اخلاق بر محور بررسی امر اخلاقی، یعنی رابطه چهره به چهره و آن‌گاه پی‌آمدهای آن است، نه آنکه از نوع «فلسفه اخلاقی» و کشف رابطه حقایق با اخلاق در پرتو بررسی فلسفی باشد (دیویس، ۱۳۸۶: ۱۲، ۱۵). چنانکه ملاحظه شد در میان اصطلاح‌ها و منابع فلسفی گذشته، اثر یا فصل مستقلی در باب فلسفه اخلاقی آن‌گونه که توصیف آن در مباحث پیشین گذشت، به چشم نمی‌خورد. بیشتر اصطلاح‌ها، واژگان، آثار و منابع موجود سمت و سویی دیگر دارند، اما در عین حال که اصطلاح ویژه و اثر و شاخه مستقلی در گذشته و حال به چشم نمی‌خورد، مباحث مرتبط و مشابه با فلسفه اخلاقی را می‌توان به‌نحو پراکنده‌ای در چنین آثاری به‌ویژه در آثار معاصر یافت.^۱

۱. از آنجاکه این نوشتار تنها در صدد ترسیم اولیه از چارچوب‌های فلسفه اخلاقی در حد يك مقاله بوده است، مجال لازم برای طرح تفصیلی مسائل جزئی مربوط بدان امکان‌پذیر نبود. از این‌رو، برای ملاحظه دو مسئله فلسفی و نظری مشخص در افق فلسفه اخلاقی، نک: دو مقاله از نگارنده در پایگاه اطلاع‌رسانی همایش بین‌المللی فلسفه دین، با عنوان ۱. «نظریه بخشش» (پاسخ به مسئله شرّ در افق فلسفه اخلاقی) ۲. «تفسیر غیر کی‌یرگوری از داستان ابراهیم و اسماعیل»؛ پاسخ به مسئله اخلاقی ذبح اسماعیل در افق فلسفه اخلاقی، بر حسب خوانش اخلاقی داستان.

نتیجه‌گیری

تاریخ فلسفه به ما می‌آموزد که نمی‌توان به‌نحو پیشینی باب تحقیق دربارهٔ موضوعات و مسائل فلسفی را بسته انگاشت. به همین دلیل، پاره‌ای از مسائل فلسفی، عنوان «مسائل گشوده» (open questions) را به خود اختصاص داده‌اند. به نظر می‌رسد بر همین سیاق، در باب اخلاق نیز نمی‌توان حکم قطعی به انسداد انواع پژوهش و انحصار تحقیق در اقسام موجود داد و به ممکن‌نبودن تأسیس مسیر پژوهشی تازه حکم داد. با این وصف، مقاله فوق در صدد نشان‌دادن بستر دیگری برای پژوهش در حوزه اخلاق (براساس اخلاق و نه در اخلاق) بوده است.

به نظر نگارنده هنگام آن است که اخلاق از طریق احراز کاربرد وصفی، در معنا و قالب دقیق فلسفه اخلاقی، یعنی «فلسفه‌ای اخلاقی»، به تراز يك فلسفه فراز آید، اما پیشنهاد چنین شاخه‌ای در اخلاق پژوهی فلسفی اگر بدون تعریف، تحدید، تعیین حدود و ویژگی‌های نفسی و نسبی آن باشد، جز شعاری بیش نخواهد بود. مقاله فوق عهده‌دار پیشنهاد همین مسیر معین به‌همراه ویژگی‌های دقیق آن بوده است.



کتابنامه

۱. ادواردز و بورچرت، پل و دونالد (۱۳۹۲)، دانشنامه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران: نشر سوفیا.
۲. ارسطو (۱۳۷۸)، ارگانون، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران: نشر نگاه.
۳. اسکروتز، راجر (۱۳۷۶)، اسپینوزا، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: نشر طرح نو.
۴. بدوی، عبدالرحمن (۱۴۲۹)، موسوعة الفلاسفه، ج ۱، العراق: ذوی القربی.
۵. دیویس، کالین (۱۳۸۶)، درآمدی بر اندیشه لویناس، ترجمه مسعود علیا، تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
۶. سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۳۶)، منطق و روش‌شناسی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۷. شوپنهاور، آرتور (۱۳۸۸)، در باب حکمت زندگی، ترجمه محمد مبشری، تهران: نشر نیلوفر.
۸. الشهرستانی، عبدالکریم (۱۹۵۶م)، کتاب الملل والنحل، تحقیق محمدبن فتح‌الله بدران، قاهره: مکتبه الانجلو المصریه.
۹. علیا، مسعود (۱۳۹۱)، فرهنگ توصیفی فلسفه اخلاق، تهران: هرمس و مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
۱۰. قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۲)، اخلاق حرفه‌ای، تهران: ناشر مؤلف.
۱۱. کاپلستون، فردریک (۱۳۶۲)، تاریخ فلسفه، ج ۵، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، تهران: نشر سروش.
۱۲. _____ (۱۳۷۰)، تاریخ فلسفه، ج ۸، ترجمه بهال‌الدین خرمشاهی، تهران: نشر سروش.
۱۳. کارنرایت، دیوید ای. (۱۳۹۲)، واژه‌نامه تاریخی فلسفه شوپنهاور، ترجمه محسن اکبری، تهران: نشر نگاه معاصر.
۱۴. کریچلی، سایمون (۱۳۹۱)، لویناس و سوپژکتیویته پساواسازانه، ترجمه مهدی پارسا و سحر دریاب، تهران: رخ‌داد نو.



۱۵. کینگزلی، پیتز (۱۳۸۳)، زوایای تاریخ حکمت، ترجمه دل آرا قهرمان و شراره معصومی، تهران: نشر سخن.
۱۶. گلاور، جاناتان (۱۳۹۲)، انسانیت: تاریخ اخلاقی قرن بیستم، ترجمه افشین خاکباز، تهران: نشر آگه.
۱۷. لائرتیوس، دیوگنس (۱۳۸۷)، فیلسوفان یونان، ترجمه بهزاد رحمانی، تهران: نشر مرکز.
۱۸. مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۵۸)، الحکمه الخالده، حقیقه و قدم له عبدالرحمن بدوی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۹. هسیودس (۱۳۸۷)، تتوگونی، ترجمه فریده فرنودفر، تهران: نشر دانشگاه تهران.
20. Internet Encyclopedia of Philosophy: (2014): "Ethics".
21. Edwards, Paul (1969), *The Encyclopedia of Philosophy*, New York, Macmillan Publishing, vol. 5.

